

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال سوم، شماره پنجم

بهار و تابستان 95

صفحات 45-13

بررسی مولفه‌های عزت‌نفس در قرآن و عهد قدیم*

اعظم پرچم**

چکیده

از جمله موضوعات اخلاقی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، «عزت‌نفس» است. عزت‌نفس، به عنوان یکی از صفات ارزشمند، در ساماندهی زندگی دنیوی و اخروی اثربخش بوده و در بروز رفتارهای نیکو نیز بسیار مؤثر است. این موضوع نقش مهمی در جهت‌دهی نفس انسان در مقابل خداوند داشته و اسباب عظمت هر فرد در برابر سایر موجودات را فراهم می‌آورد. به همین جهت نسبت به سایر صفات و مفاهیم اخلاقی اهمیت ویژه‌ای داشته است. از این رو، قرآن و عهد قدیم در آیات متعدد خود، به مسأله عزت‌نفس اشاره نموده و اسباب و مصادیق آن را بیان فرموده‌اند. این نوشتار با کنکاش در آیات قرآن و عهد قدیم و تفسیر آیات، برخی از مولفه‌های عزت‌نفس نظیر: «ایمان»، «قوم برگزیده»، «ابن‌الله»، «تقوا» و «تواضع» را توصیف نموده، سپس با بررسی و بیان نقاط اشتراک و افتراق این مؤلفه‌ها، مفاهیم مذکور را تحلیل نموده است. سرچشمه عزت‌نفس انسان از آنجاست که انسان شبیه به خدا آفریده شده است. این مطلب، از نقاط اشتراک عهد قدیم با قرآن است و از نکات افتراق برگزیدگی قوم یهود و مسأله ابن‌الله است که در قرآن برگزیدگی و ابن‌الله بودن مسلمانان طرح نشده است.

کلید واژه‌ها: عزت‌نفس، قرآن، عهد قدیم، ایمان، برگزیدگی، تقوا.

* - تاریخ دریافت: 95/07/12 تاریخ پذیرش: 95/11/28

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

1. درآمد

عزت نفس یا کرامت از مشخصه‌های دیرپای بشری است. گزارش‌های تاریخی، نظریات فیلسوفان و اندیشوران حوزه‌های تعلیم و تربیت در طول هزاران سال گذشته گواه بر این مطلب است که برای انسان هیچ حکم ارزشی مهمتر از داوری وی درباره خودش نبوده است.

در قرآن، انسان از آن جهت که وجودی از وجود خداست (حجر/29)، دارای ارزش است و ارزش انسان به روح اوست نه جسم (ص/72-71) در نتیجه، اصالت با روح است؛ نه جنبه بدنی و جسمی انسان (جوادی آملی، 1366ش: 99) در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است: «إن الله خلق آدم علی صورته» (مجلسی، بی تا: 54، 103)

عزت نفس در قرآن از بنیادی‌ترین اصول تربیتی است. عزت نفس تبلوری از نگاه ارزشمند انسان به خود، خدا و جهان هستی و ارتباط بین آن‌ها است؛ از این رو، فرآیند شکل‌گیری عزت نفس آدمی زمانی میسر است که باورها و نگرش‌ها و اعتقادات او بر پایه جهان‌بینی صحیح استوار باشد تا با هدفمندکردن انسان، او را به اوج برساند.

در ادیان الهی از جمله دین یهود، اخلاق انسانی بر پایه صفات خداوند سامان می‌یابد. کیفیت قضاوت و ارزیابی ما از ذات انسان به مقدار زیادی به نحوه قضاوت ما درباره ذات الهی بستگی دارد؛ اگر خداوند را به طور ذاتی فعال دانستیم، بر ما لازم است تا تکامل و سعادت خویش را در فعالیت و رفتار خود بیابیم. از طرفی اساسی‌ترین عنصر در تبیین اخلاقیات یهود، این عبارت تورات است که می‌گوید: «انسان به صورت خدا آفریده شده است» (پیدایش، 1: 27-26)

روح انسان از آنجا که وجودی از خداست، از همان ابتدای خلقت، دارای ارزش و اعتبار است و بر انسان لازم است این ارزش را حفظ و افزایش دهد. پس عزت از ناحیه خدا به دست می‌آید؛ زیرا عزت از آن اوست (نسا/139 - علق/6). بنابراین، کسب والاترین درجه ممکن از کمال و خودشناسی در این است که انسان خود را تا حد امکان، شبیه به خداوند گرداند. این سخن را می‌توان پایه و شالوده مهم‌ترین و منحصر به فردترین اصل اخلاقی تورات؛ یعنی تقلیدکردن از خدا دانست. از آنجا که یکی از صفات خداوند، قدوسیت و پاکی خداوند است به همین جهت مردم را ملزم کرده تا در قداست الهی زندگی کنند (گروهی از نویسندگان فرانسوی، 1986م) شاهد این مدعا، این عبارت کتاب مقدس است که می‌گوید: «تمامی جماعت بنی-اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو مقدس باشید؛ زیرا من یهوه خدای شما قدوس هستم (لاویان، 19:2).

در خصوص عزت نفس و عظمت روح نیز در تورات فقراتی یافت می‌شود که به صفاتی از خداوند اشاره دارد که حاکی از مجد و عظمت و عزیز بودن پروردگار می‌باشد مانند این آیات: «یهوه را سرود می‌خوانم؛ زیرا که با جلال مظفر شده است این خدای من است؛ پس او را تمجید می‌کنم. او خدای پدر من است؛ پس او را متعال می‌خوانم» (خروج، 15: 1-2) «حضرت اعلی به امّتها نصیب ایشان را داد و بنی آدم را منتشر ساخت» (تثنیه، 8: 32). «از ایشان مترس؛ زیرا که یهوه، خدایت که در میان تو است خدای عظیم و مهیب است» (تثنیه، 7: 21)؛ «زیرا که نام یهوه را ندا خواهیم کرد، خدای ما را به عظمت وصف نماید» (تثنیه 3: 32).

بر اساس تتبعات نویسندگان کتاب «معجم اللاهوت الکتابی»، هر چند کلمه «عزت نفس» در کتاب مقدس، عیناً نیامده، ولی مظاهر و حالات آن در جاهای

مختلف ذکر شده است. از جمله جاهایی که می‌توان نظر کتاب مقدس را در خصوص عزت نفس دریافت نمود، موضوعاتی نظیر «آزادی» و «اعتماد به نفس»، «عید فصیح»، «برگزیدگی»، «ایمان»، «تواضع» و «ابن الله» و..... است.

نوشتار حاضر بر اساس آیات و تفاسیر، مفهوم عزت نفس و مؤلفه‌های آن در قرآن و عهد قدیم را بیان و مفاهیم موجود در عهد قدیم را تحلیل و نقد نموده و مشترکات و مفترقات آن دو را بیان می‌دارد.

2. مفهوم‌شناسی عزت نفس

اصل واژه «عزت» به معنای شکست‌ناپذیری و سخت و محکم است؛ العزاز: أرض صُلْبَه: به زمین سخت (عزیز) گویند و همچنین جامع هر چیزی را (عز الشی) گویند به شی کمیاب نیز عزالشی گویند (ابن فارس، 1408ق؛ ابن منظور، 1408ق؛ راغب اصفهانی، 1412ق؛ طریحی، 1375ش: ذیل ماده عز) از نظر راغب، عزت حالتی است که نمی‌گذارد شخص، مغلوب کسی شده و شکست بخورد و «العزیز» کسی است که پیروز می‌شود و شکست نمی‌خورد (راغب، 1412ق: 564-563) مصطفوی نیز در مورد «عز» و مشتقات آن می‌نویسد: «اصل ماده عزّ در مقابل ذلت و خواری است». در العزّ برتری و چیرگی نسبت به غیر خودش نهفته است و کسی که تفوق دارد، نوعی غلبگی و چیرگی و سختی در اوست و این صفات در عالم خارج به ندرت یافت می‌شود و عزت کامل در خداوند متعال متحقق است؛ زیرا نور، علم، قدرت، حیات و صفتش نامتناهی است و او بر جمیع عالم و آسمان و زمین برتری دارد (مصطفوی، 1360ش: 8، 115).

واژه «نفس» در ادبیات دینی بیشتر به معنای خود و خود آدمی است که حدود 295 بار در قرآن به شکل مفرد و جمع به کار رفته است؛ حتی خداوند در مورد

خود نیز کلمه نفس را به کار برده است؛ مانند: «کتب علی نفسه الرحمه» (انعام/12) (شجاعی، 1387ش: 179) همچنین در آیاتی مانند «و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا* فَأَلَّهَ مَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/8-7) و «مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعَبَادِ» (بقره/207)؛ نفس به معنای خود آدمی به کار رفته است؛ بنابراین، نفس در بیشتر موارد به معنای خود طبیعی هر جاندار و درباره انسان، به معنای همان خود انسان به کار می‌رود (جعفری، 1361ش: 25).

کلمه عزت هرگاه با واژه نفس ترکیب شود، مربوط به انسان و از نوع اکتسابی آن است؛ به این معنا که انسان در اثر تمرین و ممارست، حالتی را در خویشتن پرورش می‌دهد که در برخورد با حوادث زندگی و خواسته‌های نفسانی، سرسخت و مقاوم باقی بماند. از این حالت در منابع دینی به عزت نفس تعبیر می‌شود (شجاعی، 1387ش: 179) در قرآن کریم عزت یا کرامت نفس تنها به معنای حس ارزشیابی و سودمندی شخص از خویش نیست؛ بلکه با نگاهی جامع‌تر، به مجموعه روحیات و صفات و ملکات نفسانی اطلاق می‌گردد که هم از جنبه شخصیتی و به اصطلاح فردی، قلمداد می‌شود و هم از جنبه اجتماعی و ارتباط با محیط انسانی، و در نگاهی وسیع‌تر با خداوند دارای ارتباط و اثر عمیق است. چنین شخصیتی در قالب انسان کامل قرار می‌گیرد و در نهایت این ارتباط با مبدا، مقام قرب الهی نامیده می‌شود. بنابراین عزت نفس و کرامت، مفهومی است که برای هرآنچه ستودنی، ارزشمند و مورد رضایت است، به کار می‌رود.

جهان‌بینی قرآن، یک جهان‌بینی خدامرکزی است و هیچ مفهوم عمده‌ای در قرآن، جدای از مفهوم خداوند وجود ندارد، از این رو، کرامت و عزت واقعی نیز در ارتباط با الله است و اخلاقیات و صفات نیک انسانی، بازتابی از صفات پروردگاری

است. انسان کامل، انسانی است که روح و قلب خود را از هر آنچه او را از اصل خود دور سازد، حفظ کند. خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ آيَاتٌ مَّا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء / 82). اولین برنامه قرآن تهذیب و تزکیه نفس است، زدودن بیماری‌ها و انحرافات از روح و روان است. قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَن وَسَّاهَا» (شمس / 9-10).

کرامت در نگاه قرآن، علاوه بر صفت ایجابی آن، یعنی آراسته شدن به ارزش‌ها و اعتلاء و به بلندی، وصف سلبی نیز دارد و آن، دوری از رذائل و هرآنچه موجب حقارت و پستی انسانیت است، می‌باشد (جوادی آملی، 1366ش: 22). همچنین در تعریفی دیگر عزت نفس به معنای اعتلاء و حفظ نفس از رذائل، موجبات فساد نفس است که موجب نفوذناپذیری نفس و روح انسان در برابر نامالایمات و عوامل ذلت است (راغب اصفهانی، 1412ق: 564). وقتی هدف از خلقت انسان رسیدن به کرامت است، و از آن‌جا که انسان استعداد آن را دارد که صفات الهی را به منصف ظهور برساند. از این‌رو، با آراسته‌شدن به درجه کرامت و عزت نفس، به عالی‌ترین درجه خویش رسیده است. قرآن، توجهی عمیق به این نیاز روانی انسان دارد و از مهم‌ترین عنصرهای تشکیل‌دهنده آن می‌توان به معرفت و چگونگی بینش آدمی به هستی و خویش یاد کرد.

بر این اساس، بزرگان در تعریف عزت نفس گفته‌اند: «العزه ضدها الذله» (کلینی، بی‌تا: ۷، ۱۱۲). دلیل در لغت به معنای کوچک، پست و رام است (مهیار، 1370ش: 115) و ناقه ذلول، شتر رامی است که زیر بار، آرام بوده و به همگان سواری می‌دهد.

3. تاثیر معرفت نفس در ایجاد عزت نفس

شناخت نفس در آیات قرآن و روایات اسلامی، آغاز معرفت و بینش انسان است. حتی خدانشناسی نیز در گرو شناخت نفس است و این شناخت، انسان را در مسیر هدایت قرار می‌دهد؛ به طوری که هرکسی نفس خود را شناخت، خود را از گمراهی حفظ می‌کند (من عرف نفسه فقد عرف ربه) (مجلسی بی تا: 2، 32).

آدم، خلیفه خدا بر زمین و مورد تکریم خداوند و در حرکت به سوی کمال نامتناهی است؛ «إِنَّ إِلَهِي بِيَكِّ الرَّحْمِي» (علق / 8) چنین موجودی را نسزد که سر بر آستان مخلوقی فرود آورد و دست نیاز نزد مخلوقی دراز کند و یا خود را به ذلت معصیت و هوای نفس گرفتار سازد. راه تحصیل عزت، شناخت ارزش وجودی انسان و کمال او و مسیری است که باید طی نماید.

مهمترین عامل ایجاد این احساس، خودشناسی و درک موقعیت ممتاز انسان و خود در هستی و همچنین درک استعداد بی نظیر انسان در قرب به خدا و خلافت او در زمین و همچنین قرب عملی به خدای متعال با عبادت و اطاعت است.

انسان‌های عالم و مؤمن و متقی معمولاً بسیار بزرگوار و با شخصیت هستند و افراد جاهل، گناه‌کار و خطاپیشه دارای شخصیتی متزلزل و حقیر می‌باشند.

شاید مهمترین اثری که گناه بر شخصیت انسان می‌گذارد، احساس حقارت و ذلت است؛ زیرا گناه ریشه در حب دنیا دارد و دنیا با همه عظمتش در پیشگاه خداوند و عوالم دیگر هستی، کوچک و حقیر است و باعث حقارت اهل دنیا می‌شود. همنشینی با گناه‌کاران و انسان‌های حقیر و پست در این زمینه مؤثر است و در مقابل، همنشینی با عالمان و بزرگان دینی و شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی، احساس کرامت و بزرگی را در انسان تقویت می‌نماید.

کسی که بر این اعتقاد است و باید به مقام عالی انسانی برسد، هرگز به خود اجازه گناه نمی‌دهد. کسی که خود را بزرگوار می‌انگارد هرگز به کارهای پست تن نمی‌دهد. پستی و رفتار ناهنجار معمولاً از کسانی صادر می‌شود که برای خود ارزشی قایل نیستند. علی (ع) فرموده است: «من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه؛ کسی که خودش را بزرگ می‌انگارد، خویش را با گناه خوار و خفیف نمی‌سازد.» (آمدی، 1366ش: حدیث 8730).

علی (ع) به فرزندش امام مجتبی (ع) فرمود: نفس خویش را عزیز بشمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده گرچه عمل پست، تو را به تمنیات برساند؛ زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمی‌کند و [به جای عزت از دست داده] عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد، و بنده دیگران نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. و نیز فرمود: «النفس الدنیه لا تنفک عن الدنایات؛ کسی که فرومایه و دنی‌النفس است از کارهای پست جدایی ندارد.» (آمدی، 1366ش: 677).

انسان عزیز و کریم دارای نفس متعالی و به اصطلاح خود او واقعی است. قرآن نفس انسان را سفارش به سخن نیک می‌کند «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء/63) و هر گناهی را از نفس خود انسان می‌داند. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأُولَئِكَ لِلنَّاسِ سُؤْلًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء/79) و نفس انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد و بازگشت او را به سوی خدا می‌داند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ لَوْلَهُمُ الْحَقُّ وَضَلُّوا عَنْهُ» (یونس/30) و هر کس به میزان تلاش و سعی خود جزا می‌پسندد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَكَادُخِيهَا لِتُجْرَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه/15) و شناخت یکدیگر را لازمه کرامت دانسته است.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ بَشَرًا وَنَسَاءً لَعَلَّكُمْ تَارِقُونَ إِنَّا أَعْرَضْنَا عَنْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا الْقُرْآنَ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَكْفُرُ بِهِ الْإِنْسَانُ بِكُلِّ بَشَرَةٍ» (حجرات / 13).

این آیات نشان از اهمیت خود و نفس انسان و شناخت آن است. در قرآن مفهوم خود در ایجاد عزت نفس با توجه به نگرش‌هایی شکل می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی از قبیل اینکه زندگی از دنیا به آخرت استمرار دارد، اشاره نمود؛ البته شناخت این نکته که مرگ، پایان زندگی نیست، کفایت نمی‌کند؛ بلکه افراد باید در سه بعد شناخت و عواطف و رفتار به این نگرش برسند (کاوایانی، 1388ش: 105). خداوند در مواردی برای اولیای خودش زمینه اطمینان را فراهم کرده است؛ از جمله عزیر و ابراهیم (بقره / 260-259) متاع زندگی دنیا نسبت به آخرت کم است (توبه / 38) و دنیا از نظر زمانی، کوتاه و غیرقابل مقایسه با آخرت است (بقره / 36) و آخرت همیشگی است (اعراف / 42) اما دنیا فانی است (نحل / 96) دنیا مادی است و محدودیت دارد؛ چون اصالت انسان با روح است. هرچیزی دقیق محاسبه می‌شود، به کسی ظلم نخواهد شد (نساء / 49) و هر کار خوبی ده برابر پاداش دارد (انعام / 160) این نوع نگرش‌ها نوعی مثبت‌انگاری واقع‌بینانه است و اطمینان خاطر حاصل می‌شود که زندگی دنیا مزرعه آخرت است (زلزله 8-7، انعام 16، اسراء / 15، انعام / 160) این زندگی به تبع کل هستی هدفمند است؛ بدین معنا که هر فردی الزاماً یک مطلوب نهایی دارد و کارهایی که انجام می‌دهد، برای دستیابی به آن خواهد بود. ممکن است چیزی برای کسی هدف نهایی نباشد، ولی شخص دوم نیز نهایتاً هدف دیگری دارد (مصباح یزدی، 1376ش: 122) در قرآن تعابیری چون فلاح، به معنی سعادت و رستگاری است (هود / 108، یونس / 69، نساء / 13) قرآن هدف خلقت را عبادت خداوند می‌داند (ذاریات / 56) انسان بیهوده آفریده نشده

(مومنون / 115) و این کلام اهل تفکر است (آل عمران/190) چنین انسانی با چنین نگرش و بینش‌هایی، اساس شخصیت خود را تشکیل و رشد می‌دهد. چنین انسانی خود را ماورای عالم مادی و طبیعی می‌بیند. در نتیجه منزل واقعی خود را نزد خالق خود می‌داند (بقره/203) او هرگز خود را بی‌هدف و بی‌ارزش نمی‌بیند؛ بلکه متعالی و هدفمند می‌داند.

4. مؤلفه‌های عزت نفس در قرآن

مهم‌ترین مؤلفه‌های عزت نفس از نظر قرآن، در سه مورد است: ایمان، عمل صالح، تقوا؛ مادامی که انسان آن‌ها را کسب کند، عزیز و کریم است. قدرت، مال، موقعیت، نیرو، علم، فرزند و غیره، معیار اصلی کرامت و عزت نیستند؛ بلکه ارزش انسان، به تقوای اوست (حجرات/13)، و این عوامل تنها در جهت آزمایش الهی است (حدید/20) تا میزان کرامت و عزت نفس انسان‌ها مشخص شود. همچنین این عوامل به عنوان ابزار و وسیله، می‌توانند با معیار تقوا، کرامت و عزت نفس بیشتری ایجاد کنند. این ارزش (تقوا) در گرو ایمان و عمل صالح شکل می‌گیرد (آل عمران/102؛ بقره/21؛ بقره/177) و حقیقت ایمان عبارت است از شناخت و آگاهی نسبت به خدا و صفات او و فرستادگانش، و شناخت تمام فرامین و قوانینی که آنان با خود آورده‌اند. عمل صالح، انجام هر گونه کار نیک و شایسته است که خداوند به آن امر کرده است. تقوای علمی، تلاش انسان در جهت علم‌اندوزی و دوری از جهل است و تقوای عملی انجام واجبات با شرایط آن است (جوادی آملی، 1366ش: 174). تمام مؤلفه‌های دیگر عزت و کرامت نفس، با کسب و ایجاد این سه مورد حاصل می‌شود.

منظور از «تقوا» همان احساس مسئولیت درونی است که انسان را به سوی تحقیق و بررسی درباره دین و جستجو درباره حق می‌کند، و نتیجه آن، ایمان و عمل صالح است. به تعبیر دیگر، تا مرحله‌ای از تقوا در وجود انسان نباشد، به فکر تحقیق و جستجوی حق نمی‌افتد. ایمان در آغاز ممکن است به معنی تسلیم ظاهری بوده باشد، ولی ایمانی که بعد از تقوا به وجود آید، ایمان واقعی است. تقوایی که در درون جان انسان نفوذ می‌کند و اثر آن عمیق‌تر می‌گردد و نتیجه آن، ایمان مستقر و ثابتی است که عمل صالح، جزو آن است (مکارم شیرازی، 1374ش: 5، 253).

قرآن کریم هر جا سخن از ایمان آورده، در کنارش عمل صالح را ذکر نموده که 52 مرتبه ایمان و عمل صالح در قرآن همراه با یکدیگر ذکر شده است؛ به نحوی که گویی دو امر جداناپذیر در رشد و تعالی انسان هستند و راستی هم چنین است؛ زیرا ایمان و عمل صالح، مکمل یکدیگرند و تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. ایمان اگر در اعماق جان نفوذ کند، حتماً شعاع آن در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح خواهد کرد؛ همچون چراغ فروزانی که از درون اتاق نور به بیرون می‌تابد و چنین است چراغ پر فروغ ایمان که اگر در قلب انسان روشن شود، آثارش از چشم و گوش و زبان و دست و پای او آشکار می‌گردد و اصولاً ایمان همچون ریشه است و عمل صالح میوه آن. وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه سالم، سبب پرورش میوه‌های مفید است. (مکارم شیرازی، 1374ش: 1، 141)؛ لذا امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فبالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان؛ به وسیله ایمان می‌توان به اعمال شایسته استدلال نمود و به سبب اعمال صالح می‌توان بر وجود ایمان نیز استدلال کرد» (نهج البلاغه، خطبه 154).

از نظر قرآن، عزت نفس در سایه توجه و ایمان به خداوند به وجود می‌آید، و توجه به دیگران، نقش به سزایی در نگرش و ایجاد شخصیت او دارد. خداوند، صورت ظاهری و جسمی را نشانه ارزش نمی‌داند؛ بلکه لباس تقوا را برای انسان زینده‌تر معرفی می‌کند (اعراف/26). قرآن شخص عزیز و کریم را این گونه معرفی می‌کند:

1. پرهیزگار باشد در زندگانی قوی بوده و به بلاد کفر، بدون هراس مسافرت کرده و از آنان نهراسد (مجلسی، بی تا، 67، 283).

2. به خدا توکل داشته باشد (فخر رازی، 1420 ق: 1، 268)

3. واجبات را برپا دارد، اهل بینش باشد؛ زیرا مردم دشمن جاهل و نادانی‌اند (مجلسی، بی تا، 1، 219)

4. با اراده و اختیار خود، در مسیر صحیح و درست که منجر به کرامت می‌شود، حرکت کند (انسان/3)

5. عدالت خواه در تمام امور باشد؛ زیرا مسیر را برای رسیدن به کرامت فراهم می‌کند (مائده/8)

6. با مؤمنان همچون برادر باشد (حجرات/10)

7. اهل خودشناسی و معرفت نفس باشد (حجرات/13؛ مجلسی، بی تا، 2، 32).

در بعد اجتماعی، در جهت تشکیل عزت نفس، وظایف متقابلی بین فرد و جامعه است که حصول آن شرایط، عزت نفس را در پی دارد. وظایف اجتماعی، وظایفی است که در قالب حضور در جامعه معنا پیدا می‌کند و بدون جامعه و در انزوای شخصی هیچ مصداقی نمی‌یابد (کاوایانی، 1388ش: 141). ممکن است این وظایف به نهادهای اجتماعی یا به خود فرد از این حیث که عضوی از اجتماع هستند، نسبت داده شود. انسان با وجود اراده و تعقل می‌تواند از عهده وظایف اجتماعی خود در جهت رشد

شخصیت و بالا بردن عزت و کرامت خود تلاش کند. از این رو وظایفی دارد چون: برطرف کردن نیازهای شخصی و خانوادگی (نحل/82-80). کمک به نیازمندان (توبه/60). مشارکت در امور اجتماعی مثل کمک در تأمین و ساخت مدارس، پل، بیمارستان و ...، ارضای نیاز درونی و حفظ عزت اجتماعی فرد. انسان بر حسب طبیعت مال را دوست دارد (آل عمران/14)، خداوند این خصوصیت او را نفی نمی‌کند، اما او را تشویق به کسب اموال حلال که به عنوان فضل خداوند است (بقره/198؛ جمعه/10) و دفاع از اموال خود در برابر متجاوز می‌کند (بقره/1901)، «المقتول دون اهل و ماله فهو شهید» (متقی، 1401ق: 11237).

5. ابعاد عزت نفس

قرآن کریم در آیات متعددی ابعاد عزت نفس را مشخص می‌کند. در مورد انسان، یک نوع کرامت ذاتی است که خداوند در مورد همه انسان‌ها بیان می‌کند (اسراء/70)؛ این کرامت ممکن است به علت عواملی چون نوع ساختار بدن، علم، زندگی اجتماعی، اراده، اختیار و عقل باشد، اما مهم‌ترین آن، همان عقل و اراده است.

نوع دیگر کرامت از منظر قرآن، کرامت اکتسابی انسان است، که در گرو کسب ایمان و عمل صالح دارای ابعاد مختلفی است. عزت نیز در درجه اول از آن خداوند، و در درجه بعد مخصوص پیامبران و مؤمنان است (نساء/139). عزت که از صفات جلالی خداوند است، در تمام ابعاد زندگی انسان جاری است. ابعاد عزت و کرامت در قرآن در دو حوزه فردی و اجتماعی انسان با توجه به بُعد الهی او قابل بررسی است. در بعد الهی عزت، انسان عزیز و کریم همواره خود را مطیع در برابر حق می‌داند و صادقانه و با شهود و معرفت، قدرشناس نعمت‌های الهی است و عبودیت

مطلق را در پیشگاه او عرضه می‌کند. چنین بینشی باعث می‌شود که انسان خود را فقیر به خداوند بداند (فاطر/15) تمام وجود و نعمت‌های خود را امانت الهی بداند (احزاب/72) و خود را متعهد به برگشت این امانت به صورت کامل به صاحب اصلی آن باشد (نساء/58) هیچ خیانت و کاستی در این امانت صورت نگیرد (انفال/27) و در این صورت، حالت و ملکه‌ای در انسان به وجود می‌آید که از یک طرف وجود خود را منتسب به وجود خداوند می‌داند و احساس عزت می‌کند، و از طرف دیگر خود را محتاج به خداوند و فقیر و نیازمند او می‌داند. در نتیجه، نه عصیان و سرکشی می‌کند، و نه خود را خوار و ذلیل می‌سازد.

عزت از نظر قرآن، تنها به حوزه زندگی و مراحل مختلف آن محدود نمی‌شود، بلکه عزت نفس، در تمام مراحل زندگی مادی و معنوی انسان، و در تمام لحظه‌ها باید همراه باشد. این صفات تنها به احساس رضایت و یا ارزیابی مثبت دیگران در مورد انسان نمی‌باشد؛ بلکه به عنوان حالتی است که به صورت ملکه در می‌آید، و این ملکه در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، به گونه‌ای انسان را رشد می‌دهد که هیچ گاه احساس ضعف، ذلت، ناتوانی، تکبر، ناامیدی، خساست و ... به او دست نمی‌دهد و همواره خود را در برابر خدا مطیع و فرمانبردار می‌بیند؛ بنابراین، شخص عزیز و کریم، خدا محور است و اعتقاد به جهان آخرت و حساب و کتاب، و همچنین اعتقاد به نبوت و رسولان الهی و امامان بر حق او دارد.

6. مولفه‌های عزت نفس در عهد قدیم

6-1. ایمان و رعایت دستورات شریعت

یکی از مهمترین عوامل عزت و برکت در یهود، عنصر ایمان است. ایمان از افتخارات یهود و از عوامل عزت نفس است. در عهد قدیم، ایمان به معنای شناسایی و تصدیق رابطه خاصی است که خدا با اسرائیل برقرار کرده است. تمام واژه‌هایی که در عهد قدیم برای ایمان به کار می‌روند، متعلقشان خداوند است و دلالت بر امیدواری و باور به وعده‌های او دارد. خداوند این رابطه عهدی را ایجاد کرده و شروط این عهد فرامین و دستورات او هستند (تثنیه، 5: 1-4). ایمان به خداوند، شامل کل رابطه‌ای است که بین خدا و انسان وجود دارد؛ همچنین شامل تمام راه‌هایی است که انسان‌ها به وسیله آن‌ها رابطه خود با خداوند را ابراز می‌کنند. پس ایمان در عهد قدیم اشاره به پذیرش ذهنی، اعتماد قلبی و اطاعت عملی دارد و همچنین به معنای تصدیق فرامین خدا و اطاعت از آن‌هاست (pickar, 2003, 590).

تجلی ایمان در آیین یهود، در انجام اعمال و پایبندی به شریعت تحقق می‌یابد و در عهد قدیم مکرراً بر این نکته تأکید شده که در صورت ایمان به یهوه و انجام فرامین او، صاحب فزونی و سربلندی خواهید شد و در صورت از دست رفتن ایمان، خوار و آواره خواهید گشت. در سفر تثنیه آمده است: «اگر آواز یهوه خدای خود را با دقت بشنوی هوشیار شده و اگر تمام اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امت‌های جهان بلند خواهد گردانید و تمام این برکت‌ها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت» (تثنیه 28: 1-2). بنابراین، نه تنها فزونی و برکت که حتی مرگ و حیات یهود هم به همین ایمان توأم با عمل بستگی دارد. شاهد این مطلب عبارات کتاب مقدس است که می‌گوید: «بین امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم؛ چون که من امروز تو را امر می‌فرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریق‌های او رفتار

نمایی، اوامر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده و افزون شوی، و تا یهوه خدایت تو را در زمینی که برای تصرفش در آن داخل می‌شوی، برکت دهد. لیکن اگر دل تو برگردد و اطاعت نمایی و فریفته شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی، پس امروز به شما اطلاع می‌دهم که البته هلاک خواهید شد (تثنیه 30: 15-18) براین اساس یهودیت، یک دین شریعت محور بوده که دستیابی به رستگاری را تنها بر اساس تلاش‌های بشری ممکن می‌داند (Dunn, 1998).

از نظر یهودیان، شریعت بخشی از پیمان بنی‌اسرائیل با خدا بود که در آن از آنان خواسته شده که او را اطاعت کنند، خداوند به آنان فرموده: «فرایض و احکام مرا نگه دارید که هر آدمی که آن‌ها را بجا آورد، در آن‌ها زیست خواهد کرد» (لاویان، 5: 18). رعایت احکام طهارت و هم سفره نشدن با غیریهودیان از دیگر مشخصات آنان بود. بنابراین، از نظر یهودیان، آدمی عدالت را از راه عمل به احکام شریعت به دست می‌آورد و نجاتش نیز در گرو رستگار بودن است و اگر احیاناً از عمل به احکام شریعت تخلف ورزد و مرتکب گناه شود، باید راه توبه و بازگشت به سوی خدا را در پیش گیرد. از همین جهت بود که قبل از ظهور حضرت عیسی (ع)، یحیای تعمیددهنده، یهودیان را به توبه دعوت می‌کرد (متی 3: 2).

2-6. برگزیدگی قوم

عنوان عام قوم برگزیده بیانگر این اندیشه است که بنی اسرائیل رابطه ویژه و منحصر به فردی با خدای جهان دارند. این اندیشه در سراسر تاریخ تفکر یهود، اندیشه‌ای محوری بوده و در مفاهیم کتاب مقدس، ریشه‌ای بس عمیق دارد و در تلمود، فلسفه و عرفان یهودی بسط یافته است (Silberman, 2007, 669).

در عهد قدیم افرادی مورد توجه خداوند قرار می‌گیرند و خداوند آن‌ها را گزینش و انتخاب می‌کند. نوح از بین بقیه مردم برگزیده می‌شود (سفر پیدایش، 6: 8). ابراهیم برگزیده خدا و سرآغاز امتی جدید می‌شود (همان، 18: 19). از بین فرزندان ابراهیم، اسحاق برگزیده می‌شود (همان، 25: 11 و 26: 3-4) و از فرزندان اسحاق، یعقوب مورد توجه قرار می‌گیرد و انتخاب می‌شود (همان، 35: 9-12). یعقوب آخرین فردی است که انتخاب می‌شود و پس از آن صحبت از برگزیدگی قوم بنی‌اسرائیل می‌شود؛ زیرا در آن زمان، دوران سرقبیله‌ای و بزرگ خاندانی (patriarchal) تمام می‌شود و دوران قومی و ملی (national) آغاز می‌گردد (Sarna, 2007, 446). البته پس از این، خداوند از وعده‌های خود درباره یعقوب (اسرائیل) و فرزندان او (قوم برگزیده) نیز غافل نمی‌شود. «من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشان را غلام نباشید و بندهای یوغ شما را شکستم و شما را راست روان (سرپلند) ساختم.» (لاویان، 26: 13). «زیرا که سپر ما از خداوند است و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل» (مزمور 89: 18). همچنین در کتاب اشعیا مکتوب است «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است، من روح خود را بر او می‌نهم، تا انصاف را برای امت‌ها مهیا سازد. من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت خواهم گردانید (اشعیا، 42: 1 و 6) از آنجا که خداوند یهوه مرا اعانت می‌کند، رسوا نخواهم شد (همان: 50: 7). بر این اساس، هر چند که از لحاظ ظاهری زشت‌رو و تباه شده (اشعیا، 52: 14) و از لحاظ اجتماعی خوار و بی‌مقدار شوند (اشعیا 53: 2-3)، باز هم یهودیان باید همواره این عزت و افتخار را حفظ نمایند. آیات فوق همه دلالت بر برگزیدگی قوم یهود دارد.

اما برگزیدگی بنی اسرائیل، به معنای خاص الهیاتی آن، در سفر تثبیه به صراحت بیان می‌شود: «زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از همه قوم‌هایی که بر روی زمین هستند، قوم مخصوص برای خود او باشی» (سفر تثبیه، 7: 6 و 14: 2). بر اساس این معنا، برگزیدگی، پایه و اساس عهدی است که رابطه اساسی میان خدا و اسرائیل را نشان می‌دهد و در سرتاسر کتاب مقدس عبری بر آن تأکید شده است (Silberman, 2007, 669).

6-2-1. دیدگاه‌های مختلف در باره فلسفه برگزیدگی

در خصوص فلسفه برگزیدگی، از سوی دانشمندان یهود، تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته است. هر کدام از آن‌ها برای اثبات حقانیت دیدگاه خود از کتاب مقدس شاهد می‌آورند. برخی از این تحلیل‌ها عبارتند از:

الف) برتری قوم یهود: کسانی که برگزیدگی را به «برتری قوم یهود» تفسیر می‌کنند در مبنای این برتری اختلاف دارند. گروهی از آن‌ها معتقدند که رسالت دینی بر همه اقوام و ملت‌های جهان عرضه شده لیکن تنها قوم یهود به این دعوت پاسخ مثبت داده است. در تلمود آمده است: «چه جهت داشت که ذات قدوس متبارک ملت اسرائیل را انتخاب کرد؟ برای آن که تمام ملت‌های بت‌پرست تورات را رد کردند، اما قوم اسرائیل پذیرفت و ذات قدوس متبارک و تورات او را برای خود انتخاب کرد» (آبراهام کهن، 1350 ش: 81). خاخام‌ها در تفسیر این آیه می‌گویند که در ابتدا، تورات بر اقوام دیگر عرضه شد، لیکن از آنجا که فرامین و دستورات آن با زندگی فاسد و تبه‌کارانه آنان در تعارض بود، همه اقوام به استثنای یهود آن را رد

کردند، ولی بنی اسرائیل حتی قبل از آن که به محتوای تورات آگاهی یابند آن را پذیرفتند (گندمی، 1384ش: 77).

برخی دیگر نیز معتقدند که حضرت ابراهیم (ع) به خاطر خلوص و عدم اختلاط نژادش برگزیده شد و یهود نیز تنها به این دلیل که از نسل او بودند برگزیده شدند. در تلمود آمده است: «قوم یهود مقدس و سرورند... دنیا فقط برای جماعت بنی اسرائیل خلق شده است... هیچ کس به جز بنی اسرائیل نمی‌تواند ادعا کند فرزند خداست. مهر و محبت خدا از آن جماعت بنی اسرائیل است و بس» (المسیری، 1383ش: ۵،۷۲).

البته برخی با این تحلیل مخالفند. آن‌ها معتقدند بر اساس آیاتی از عهد قدیم، از جمله این آیه که «من فقط شما را از تمامی قبایل زمین شناختم، پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید» (عاموس، 3: 2)، برگزیدگی، اعطای یک امتیاز و برتری خاص نیست، بلکه تحمیل احکام، تکالیف و مسئولیت‌هایی بر عهده انسان است (Silberman, 2007, 669).

ب) براساس حکم ازلی: در این دیدگاه، برگزیدگی قوم اسرائیل به عهدی برمی‌گردد که بین خداوند و حضرت ابراهیم (ع) بسته شده است. در واقع، این امر وعده‌ای است که خدا در ازای اطاعت بی‌چون و چرای ابراهیم (ع) در ماجرای ذبح فرزندش به او داده است. در تورات آمده که «بار دیگر فرشته خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زده، به او گفت: خداوند می‌گوید به ذات خود قسم خورده‌ام که چون مرا ملاقات کردی و حتی یگانه پسرت را از من دریغ نداشتی، تو را چنان برکت دهم که نسل تو مانند ستارگان آسمان و شن‌های دریا بی‌شمار گردند. آن‌ها بر دشمنان

خود پیروز شده، موجب برکت همه قوم‌های جهان خواهد گشت؛ زیرا تو مرا اطاعت کرده‌ای» (سفر پیدایش، 15: 22-18).

ج) به خاطر موهبت الاهی: برخی از یهودیان معتقدند که خداوند از روی لطف و محبت به یهودیان عزت و عظمت بخشیده و این موهبت الاهی برای آنان حق ایجاد کرده است؛ بنا بر این، حتی اگر قوم یهود به بیراهه هم بروند، بر خدا لازم است آن حق و دین را ادا کند. از نظر یهودیان، خداوند از میان اقوام مختلف، بنی‌اسرائیل را برگزید؛ اما نه از آن رو که توانمند و برخوردار بودند؛ بلکه چون ضعیف بودند. این موضوع با توجه به این که خدایان معمولی بیشتر دل‌نگران افراد فرهیخته، توانمند و متمدن بودند، معنا پیدا می‌کند. در سفر تثنیه هیچ دلیلی برای برگزیدگی جز توجه خاص خدا و وعده او به پدران اولیه ارائه نمی‌شود. کوتاه سخن آنکه، این عمل از سرلطف است، و دیگر سؤال نمی‌شود که چرا خدا، آباء اولیه را برگزید؟ (قزوینی یزدی، 1378ش: 201).

2-2-6. قرآن و اندیشه برگزیدگی

قرآن از فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل به عنوان نعمتی یاد می‌کند که خداوند پس از آن به ایشان ارزانی داشت که آزار و اذیت و خواری فرعونیان را عمل کردند. در آیات بسیاری به فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل بر جهانیان تصریح شده است (بقره/ 47 و 122؛ اعراف/ 140؛ جائیه/ 16؛ دخان/ 32)، این نکته شایان ذکر است که از دیدگاه قرآن، قوم یهود در مقطع زمانی خاصی و آن هم در قلمرو جغرافیایی خودشان بر سایر اقوام برتری و منزلت و جایگاه ویژه‌ای یافتند؛ زیرا اگر منظور از این آیات، برتری و فضیلت این قوم در تمام اعصار و بر تمام جهانیان باشد، با آیه‌ای

33 بررسی مولفه‌های عزت نفس در قرآن و عهد قدیم

که امت مسلمان را بهترین امت در میان مردم می‌داند، منافات خواهد داشت. بر این اساس، آیه شریفه «آنان را وارث مشرق و مغرب‌های زمین گردانیدیم»، اشاره به وسعت و گستره عظیم سرزمین آن‌ها دارد؛ زیرا به وضوح می‌توان دریافت که بنی‌اسرائیل در آن زمان، وارث تمام جهان نبودند؛ بلکه وارث مشرق‌ها و مغرب‌های سرزمین‌های وسیع و پهناوری شدند (کریستون، 1377ش: 153)

از نظر قرآن، فضیلت و برتری قوم یهود پایدار نماند و به خاطر اعمال ناشایست و خلاف شرعی که انجام دادند، از این موهبت الاهی محروم شدند و سرنوشت‌شان به تعبیر قرآن این‌گونه رقم خورد که تا روز قیامت میان آنان عداوت و دشمنی برقرار است و فساد در زمین را پیشه خود خواهند ساخت (مائده / 64). به خاطر کفر ورزیدن به آیات الاهی، کشتن ناحق انبیای خدا، عصیان و تعدی و تجاوز تا ابد خوار و ذلیل خواهند بود و مجازات سنگینی در قیامت در انتظار ایشان خواهد بود (همان / 41). آنان از رحمت حق تعالی بی‌بهره‌اند و لعنت ابدی خدا و پیامبرش شامل حالشان خواهد شد (بقره / 88؛ نساء / 52) و به سبب تکفیر عیسی، در عذاب دنیوی و اخروی گرفتار می‌شوند (آل عمران / 56؛ اعراف / 167)

3-6. ابن الله

یکی دیگر از عوامل عزت در عهد قدیم «ابن الله» بودن است. در سفر خروج، «اسرائیل» (خروج 4: 22) پسر خدا خوانده شده است. (این مقام در ابتدا بر ملائکه اطلاق می‌شده، لیکن از آنجا که در کتاب مقدس، خداوند منزله از داشتن همسر است، بنابراین کاربرد واژه «ابن الله» مجازی بوده و تنها بر شدت علاقه و رابطه بین خدا و موجود ملقب به ابن الله دلالت دارد. (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل ابن الله) در زبان عبری نیز لفظ «ابن» فقط برای نسبت مستقیم و بی‌واسطه پدر و فرزند در خانواده

نیست، بلکه تمام جماعت موجود در آن نسل را شامل می‌شود، مثل «بنی اسرائیل»، «بنی بابل» (حزقیال، 23: 17)، «بنی صهیون» (مزمور، 149: 2)، «بنی الأنبیاء» (ملوک، 2: 5).

در عهد قدیم، اسرائیل، خود را مفتخر به ابن الله می‌داند. همچنین به خاطر این که خداوند خود را پدر داود و وی را فرزند خود خوانده، (سموئیل دوم، 7: 14) پادشاهان بنی اسرائیل هم این فرزند خواندگی را توسعه داده و خود را «ابن الله» می‌دانند. و بر آن افتخار می‌کنند. (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل ابن الله). فرزند خواندگی، در واقع به قرابت و نزدیکی بنی اسرائیل با خدا تفسیر می‌شود. این افتخار در زمان خروج، نصیب قوم بنی اسرائیل شده است. در سفر خروج آمده: «به فرعون بگو خدا چنین می‌گوید: "اسرائیل، پسر من و نخست زاده من است. و به تو می‌گویم که پسر من را رها کن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست زاده تو را می‌کشم"» (خروج، 4: 23 و 22) حتی این فرزند خواندگی می‌تواند به دوران طفولیت بر گردد. (یوشع، 1: 11) و مرغوبترین زمین‌ها و زیباترین میراث‌ها را در اختیار او قرار دهد (إرمیا، 3: 19). از این رو فرزند خواندگی تنها شامل مردم خوب و صالح بنی اسرائیل نبوده؛ بلکه افراد فاسد و گناهکار و پسران فتنه‌گری که به دربار فرعون پناه برده‌اند را نیز در بر می‌گیرد (یوشع 2: 1، أشعیا 1: 2، 30: 1 و 9، إرمیا 3: 14). اصل «فرزند خواندگی» نقش مهمی در تربیت افراد دارد؛ زیرا در هنگام گرفتاری و تضرع نمودن آن‌ها، علقه پدر فرزندی بیشتر نمودار شده و همین ابراز ترحم از ناحیه پدر، امید صلاح و رستگاری را در قوم یهود افزایش می‌دهد (أشعیا 63: 8 و 16؛ 64: 7).

لقب ابن‌اللهی برای اسرائیل ناظر به انتخاب خداوند است و اعمال و رفتار اسرائیل هیچ نقشی در این انتخاب ندارد. در حالی که از دیدگاه قرآن بندگان شایسته با عناوین مختلف یاد می‌شوند؛ نظیر مقرب، مخلص، مومن، صالح، خاشع، کریم و ... در آیات قرآن برای امت اسلام لقب فرزند خدا وجود ندارد؛ با توجه به اینکه عناوین مذکور، مربوط به افرادی است که ایمان و عمل صالح و مراتب تقوا را داشته باشند.

4-6. تواضع

«تواضع و فروتنی مقدمه عزت است» و «ترس خدا ادیب حکمت است و تواضع پیشرو حرمت» و «جزای تواضع و خدا ترسی، دولت و جلال و حیات است (امثال، 15: 33 و 22). این عبارات کتاب مقدس، نشان می‌دهد که تواضع یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به عزت است. در تلمود از تواضع و فروتنی به عنوان بزرگ‌ترین و عالی‌ترین فضیلت یاد شده است (کهن، 1350ش: 120) در عهد قدیم آمده است: «خویشتن را حکیم میندار، از خدا بترس و از بدی اجتناب کن» (امثال، 3: 7).

در کتاب مقدس، عزت صحیح و درست، نه تنها هیچ ارتباطی با تکبر نداشته، بلکه با فخر فروشی و کبر یابی انسان در تضاد و تناقض نیز بوده است. در این کتاب نیز تأکید گردیده که مرز بین عزت و تکبر بسیار ظریف و باریک بوده و به اندازه قدمی فاصله ندارد؛ بنابراین، اگر انسان ذره‌ای به سمت تکبر متمایل شود، توهنات جای حقایق را گرفته و عزت او را به غرور تبدیل می‌نماید؛ زیرا انسان مغرور، کمالات الهی را از آن خود پنداشته و به دیگران فخر فروشی می‌کند. بنابراین، اعتماد

به جمال و کمال خویش، موجب نوعی آماسیدگی اخلاقی و عزت دروغین می‌شود (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل عزت نفس). در تلمود نیز آورده شده است: «هر کس افتادگی بیاموزد، ذات قدوس متبارک مقام او را بالا می‌برد؛ و هر کس که تکبر کند و خود را بالا گیرد، ذات قدوس متبارک او را پست می‌گرداند. هر کس که در پی بزرگی و مقام می‌رود، بزرگی و مقام از وی می‌گریزد، و هر کس که از بزرگی و مقام می‌گریزد، بزرگی و مقام در پی او می‌رود. همچنین گفته شده: «افتادگی و فروتنی آن چنان مورد توجه و الطاف خداوند است که با آن می‌توان شیخینا را سوی خود جلب کرد؛ در صورتی که غرور و تکبر، اثری معکوس دارد. «و موسی به ظلمت غلیظ که (جلال) خداوند در آن بود نزدیک شد. فروتنی موسی سبب شد که بتواند تا بدین حد به خداوند نزدیک گردد؛ چنانکه آمده است: «و موسی شخص بسیار حلیم بود» (کهن، 1350ش: 236).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که؛ در صورت نفی کمالات خویشستن، انسان باید به چه چیزی تکیه و اعتماد کند؟ پاسخ کتاب مقدس این است که انسان باید از روی تواضع و فروتنی، تنها بر خدا اعتماد کند. و همه چیز را از ناحیه او بداند. معنی این سخن نفی کمالات واقعی و نفی شرور موجود در دنیا نیست؛ بلکه مقصود، اعتراف به قدرت خالق و رحمت اوست. (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل تقه).

در این نوع تواضع، حکیم به حکمت خود و جبار به جبروت خود و غنی به سرمایه خود افتخار نمی‌کند؛ بلکه همه آن‌ها به فهم و معرفت خود از خدا افتخار می‌کنند. در کتاب مقدس امر شده است به این که: «به تمامی دل خود، بر خداوند

37 بررسی مولفه‌های عزت نفس در قرآن و عهد قدیم

توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن و در همه راه‌ها خود او را بشناس، او طریق‌هایت را راست خواهد گردانید. (امثال، 3: 6-5) همچنین در تورات توصیه شده: «مبادا در دل خود بگویی قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از برای من پیدا کرده است؛ بلکه یهوه خدای خود را به یاد بیاور؛ زیرا اوست که به تو قوت می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی (تثنیه 8: 18-17). و در نهایت بدان که «خداوند فقیر می‌کند و غنی می‌سازد، پست می‌کند و بلند می‌سازد (کتاب اول سموئیل 2: 7).

بر این اساس در کتاب مقدس عزت نفس همواره بیشترین همراهی و تلاطم را با تواضع و فروتنی داشته و بزرگان دین تمام کمالات خود را از خداوند می‌دانسته‌اند. و در کارهای خود به خدا اعتماد می‌کردند و همین تواضع و فروتنی، آنان را به اوج عزت و عظمت رسانیده است. نمونه بارز این نوع فروتنی در عهد قدیم داستان حضرت ابراهیم است (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل عزت نفس و تقه). ابراهیم (ع)، با فروتنی و در نهایت اخلاص، فرزند خویش را به قربانگاه برد و کارد بر حلقوم او نهاد. او در اجرای فرمان الهی، بر عقل ظاهری تکیه نکرد و در امر الهی چون و چرا روا نداشت (پیدایش، 22: 14-8)؛ از این‌رو، به عزت‌پدیری مؤمنان رسید و ذریه‌اش فراوان گردید (پیدایش، 22: 17).

همچنین در کتاب مقدس، کسی که بر غیر تکیه کند ملعون خوانده شده است (ارمیا، 17: 5)؛ بر این اساس، یهودیان ماجرای رانده شدن حضرت آدم (ع) از بهشت و سرگردانی یهود در بیابان و ... را نتیجه همین عدم توجه و اعتماد به خداوند می‌دانند (معجم اللاهوت الکتابی: مدخل تقه).

ماجرای فوق، دلیل بر این است که هر گاه انسان دچار غرور شده و از روی عدم فروتنی به فرامین الهی بی توجهی نموده، نه تنها به عزت نرسیده، بلکه برعکس، خوار و ذلیل نیز شده است. لذا تأکید شده که «هر کس بر توانگری خود تکیه کند، خواهد افتاد» (امثال، 11: 28). همچنین تأکید شده است که: «بر رؤسا توکل نکنید، نه بر ابن آدم که او را اعانتی نیست» (مزمور، 146: 3).

در عهد قدیم و تلمود تواضع و فروتنی فقط به صورت اخلاق فردی نیست؛ زیرا نظام اخلاق تورات در راستای خدمت به دیگران است. از این رو، تواضع و تقوا، بُعد اجتماعی به صورت احسان و نیکو کاری دارد. رعایت عدالت و انصاف و محبت به هم‌نوع در تلمود به عنوان گمیلتوت حادیم (سنت اعمال حسنه) توصیف می‌شوند (پستاین، 1388ش: 185).

7. مشترکات و مفترقات اسلام و یهود در بحث عزت-نفس

عزت نفس، نقش مهمی در جهت‌دهی نفس انسان به سوی خداوند داشته و اسباب عظمت وی را نسبت به سایر موجودات فراهم می‌آورد. بنابراین، نسبت به سایر صفات و مفاهیم اخلاقی اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ از این رو قرآن و عهد قدیم در آیات متعدد خود، بدان اشاره نموده و اسباب و مصادیق آن را بیان فرموده‌اند. مشترکات و مفترقات اسلام و یهود در بحث عزت نفس بدین شرح می‌باشد:

1. به تصریح قرآن و روایات، انسان وجودی از خداست و به صورت خدا آفریده شده است دارای ارزش است و ارزشمندی وی به روح اوست؛ نه جسمش. در دین یهود نیز در تورات آمد است: «انسان به صورت خدا آفریده شده است» و اخلاق انسانی بر پایه صفات خداوند سامان می‌یابد.

2. در اسلام روح انسان وجودی از خداست و از همان ابتدای خلقت دارای ارزش و اعتبار است. عزت از ناحیه خدا به دست می‌آید؛ زیرا عزت از آن اوست. بنابراین، کسب والاترین درجه ممکن از کمال و خودشناسی در این است که انسان خود را تا حد امکان، شبیه به خداوند گرداند. در دین یهود نیز مطابق با اصل اخلاقی تورات، یعنی تقلید از خدا، یکی از صفات خدا، قدوسیت و پاکی خداوند است و به همین جهت مردم را ملزم کرده تا در قداست الهی زندگی کنند.

3. از نظر قرآن مهم‌ترین مؤلفه‌های عزت نفس؛ ایمان، عمل صالح و تقوا است؛ به گونه‌ای که مادامی که انسان آن‌ها را کسب کند، عزیز و کریم است. در حالی که در دین یهود ایمان، برگزیدگی قوم، این الله، و تواضع و فروتنی مهم‌ترین مؤلفه‌های عزت نفس است.

4. از نظر قرآن، عزت نفس انسان در سایه توجه و ایمان به خداوند به وجود می‌آید؛ هر چند توجه دیگران به عنوان عامل تربیتی و تعاملی، نقش بسزایی در نگرش و ایجاد شخصیت او دارد، اما عامل تعیین کننده نیست؛ بلکه عامل اصلی در گرو ایمان و اعتقاد به خداوند، و انجام عمل صالح است. در حالی که یکی از مهمترین عوامل عزت و برکت در یهود، عنصر ایمان است. تجلی ایمان در آیین یهود، در انجام اعمال و پایبندی به شریعت، تحقق می‌یابد و در عهد قدیم مکرراً بر این نکته تأکید شده که در صورت ایمان به یهوه و انجام فرامین او، صاحب فزونی و سربلندی خواهید شد و در صورت از دست رفتن ایمان، خوار و آواره خواهید گشت.

5. در اسلام برای تشکیل عزت نفس، وظایف متقابلی بین فرد و جامعه است که حصول آن شرایط، عزت نفس را در پی دارد. از این رو، وظایفی دارد مانند برطرف کردن نیازهای شخصی و خانوادگی کمک به نیازمندان و ... دارد. در دین یهود نیز

تواضع و فروتنی در قالب یکی از عوامل کسب عزت نفس فقط به صورت اخلاق فردی نیست؛ زیرا نظام اخلاق تورات در راستای خدمت به دیگران است. از این رو، تواضع و تقوا بعد اجتماعی به صورت احسان و نیکوکاری دارد.

6. برگزیدگی، گوهر و ماهیت عهدی است که رابطه اساسی میان خدا و اسرائیل را نشان می‌دهد و از دیگر عوامل عزت در قوم یهود است. در خصوص برگزیدگی قوم یهود، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد از جمله: به معنای برتری قوم یهود، براساس حکم ازلی، به خاطر موهبت الهی؛ در حالی که قرآن از فضیلت و برتری بنی اسرائیل به عنوان نعمتی یاد می‌کند که خداوند بعد از آنکه آزار و اذیت و خواری فرعونیان را عمل کردند، به ایشان ارزانی داشت. از نظر قرآن، فضیلت و برتری قوم یهود پایدار نماند و به خاطر اعمال ناشایست و خلاف شرعی که انجام دادند، از این موهبت الهی محروم شدند و سرنوشت‌شان به تعبیر قرآن این‌گونه رقم خورد که تا روز قیامت میان آنان عداوت و دشمنی برقرار است و فساد در زمین را پیشه خود خواهند ساخت.

7. عزت نفس در اسلام و یهود در دو بعد ذاتی (انسان به صورت خدا آفریده شده است) که خداوند در مورد همه انسان‌ها بیان می‌کند؛ این کرامت ممکن است به علت عواملی چون نوع ساختار بدن، علم، زندگی اجتماعی، اراده، اختیار و عقل باشد؛ اما مهم‌ترین آن همان عقل و اراده است. نوع دیگر آن کرامت اکتسابی انسان است که در گرو کسب ایمان و عمل صالح دارای ابعاد مختلفی است. عزت نفس، در تمام مراحل زندگی مادی و معنوی انسان، و در تمام لحظه‌ها باید همراه باشد. این صفات تنها به احساس رضایت و یا ارزیابی مثبت دیگران در مورد انسان نمی‌باشد؛ بلکه به عنوان حالتی است که به صورت ملکه در می‌آید، و این ملکه در ابعاد

مختلف فردی و اجتماعی، به گونه‌ای انسان را رشد می‌دهد که هیچ گاه احساس ضعف، ذلت، ناتوانی، تکبر، ناامیدی، خساست و ... به او دست نمی‌دهد و همواره خود را در برابر خدا مطیع و فرمانبردار می‌بیند.

8. نتیجه

از دیدگاه قرآن و عهد قدیم، انسان شبیه به خدا آفریده شده است. انسان موجودی است که صفات الهی را در زمین متجلی می‌سازد. این دیدگاه مبین عزت و کرامت ذاتی انسان است که از رهگذر ارتباط با خدا به دست می‌آید و در سایه تقوا و دینداری تکمیل می‌گردد. عزت نفس مفهومی جدای از تکبر دارد. انسان در سایه عزت نفس به خدا توکل نموده و در نتیجه، فرد متواضع و فروتن می‌شود و این تواضع، او را به اوج عزت و عظمت می‌رساند. اما مفاهیمی نظیر برگزیدگی و ابن الله بود و قوم یهود، در صورتی که در انحصار قوم یهود باشد، مفهومی جدای از کرامت ذاتی انسان است و با دیدگاه قرآن متفاوت است.

کتابنامه

1. قرآن کریم، با ترجمه فولادوند.
2. ابن فارس بن زکریای الرازی، حسین ابن احمد؛ (1422ق)، معجم المقاییس اللغه، محقق عبدالسلام محمدهارون، دار احیا التراث العربیه.
3. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم افریقی مصری؛ (1414ق)، لسان العرب، بیروت: دارالعباد.

4. اپستاین، ایزیدور؛ (1388ش)، یهودیت بررسی تاریخی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران: چاپ دوم.
5. امین، محسن؛ (1345ش)، اعیان الشیعه، ترجمه کمال موسوی، تهران: اسلام.
6. انوری، حسن؛ (1381ش)، فرهنگ بزرگ سخن، (هشت جلدی)، تهران: سخن.
7. آذرتاش آذرنوش؛ (1379ش)؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیس هانس ور، تهران: بی‌نا.
8. آمدی، عبدالواحد؛ (1366ش)، شرح غررالحکم و دررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
9. ترجمه تفسیری کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید؛ (1995م). انگلستان: انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
10. جعفری، محمدتقی؛ (1361ش)، انسان در افق قرآن، تهران: بنیاد بعثت، موسسه القرآن الکریم.
11. جوادی آملی، عبدالله؛ (1366ش)، کرامت در قرآن، قم: مرکز فرهنگی رجا.
12. دیلمی، احمد؛ (1385ش)، اخلاق اسلامی، چاپ چهل و پنجم، قم: نشر معارف.
13. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (1412 هـ.ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
14. شجاعی، محمدصادق؛ (1387ش)، توکل به خدا راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، قم، موسسه آموزشی امام خمینی.
15. طباطبایی، محمدحسین؛ (1374ش)، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
16. طبرسی، فضل بن حسن؛ (1372ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
17. طریحی، فخرالدین؛ (1375ش)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: ناشر کتاب فروشی مرتضوی.

بررسی مولفه‌های عزت نفس در قرآن و عهد قدیم 43

18. قزوینی یزدی، حاج بابا؛ (1378ش)، رساله‌ای در رد یهودیت، تحقیق حامد حسن نواب، تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور.
19. کاویانی، محمد؛ (1388ش)، طرح نظریه سبک زندگی براساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی.
20. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید.
21. کلینی، محمدبن یعقوب؛ (بی‌تا)، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: بی‌نا.
22. کریستون، جولوس؛ (1377ش)، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
23. کهن، آبراهام؛ (1350ش)، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر.
24. گروهی از نویسندگان فرانسوی؛ (1986م)، معجم اللاهوت الکتابی، گروه مترجمان عرب زبان، چاپ دوم، بیروت: دارالمشرق.
25. گندمی، رضا؛ (1384ش)، «اندیشه قوم برگزیده در یهودیت» نشریه هفت آسمان، ش 26، صص. 63-102.
26. مجتبوی، جلال‌الدین؛ (بی‌تا)، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات نراقی)، چاپ سوم، تهران: انتشارات حکمت.
27. مجلسی، محمدباقر؛ (بی‌تا)، بحارالانوار، الجامعه لدرر اخبارالائمه الاطهار، تهران: الاسلامیه.
28. محمدبن محمد شعیری؛ (1406ش)، جامع الاخبار، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
29. محمدی ری شهری، محمد؛ (1377ش)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.

30. مسیری عبدالوهاب؛ (1383ش)، دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، تهران: الرساله.
31. مصباح یزدی، محمدتقی؛ (1376ش)، معارف قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
32. مصطفوی، حسن؛ (1360ش)، التحقیق فی الکلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کلمات.
33. مکارم شیرازی، ناصر؛ (1374ش)، تفسیرنمونه، چاپ چهاردهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
34. مهیار، رضا؛ (1370ش)، فرهنگ ابجدی (عربی - فارسی)، انتشارات اسلامی.
35. Dunn, James D. G. (1998), **The Theology of Paul**, London: New York.
36. Menachem Kellner, (1991) "**Jewish ethics**" in **A Companion To Ethics**, Edited by Peter Singer, Blackwell Publishers.
37. Pickar, c.h. (2003). "**faith**", New catholic encyclopedia, second edition, Gale, USA, v.5, p. 582.
38. Sarna, Nahum M. (2007), "**Book of Genesis**", Encyclopaedia Judaica, second edition, Thomson Gale, usa, v. 7, pp. 439-449.
39. Silberman, Lou H. (2007), "**Chosen People**", Encyclopaedia Judaica, second edition, Thomson Gale, usa, v. 4, pp. 669-672.

